

سحر از خنده آماسی مادر ندارد

با سلام خوش دوستدار

از این که نظر مرا در باره ای رفتن و زمان " با فروتنی هر بار سینه دواید بسیار بگزارم .
می پرسید در کدام نشریه نامه را چاپ کنیم ؟ نامه از آن سهاست ، هر جا صلاح می دانید
خانم لعبت والا که از کما بیکه ما خبر دارند (نه از من نامه) با خود می گویند که همان لندن
که نسبت به هر دو کما احترام دارد ، روی چشم می گذارد " و سلام می رسانند .

بنا بر این تصمیم با سه است که در روزنامه با مجله ای ...

و اما " اسید نخستی " شعرا که لازم دانسته ام ، طبع نظر شما تو خند دارم و ما تو خند و انظار شما
از شو که باید تحول بخش " باشد که ملا موافقم . آخر کدام کما فرستیم است که با داشتن
اسید کما اسید نخستی " بگویند " بسیاری از شما کما را می شناسید و خط بطلان بکشند ؟

عنه تراله که با واره ای جادویی اسید ، توانسته زندگی تو خند را به یاران
برساند ، نمی دانم اسید نخستی " کما را به خویش نشان بده . بخندید

از سحر شعری که در ترنم پرواز به لطف نام برده اند ، رفتن خوردن است ، در کمال
لندن و دریک نوار در " سهرورد " بدون خبرین چاپ شده که خواننده سینه دیده اند
از سحر کمال انسان را دارم .

عنه در فرستادن این نامه ، آمدن دوست بسیار عزیزتان خانم سیمین
به بهانه است و در کنار یک هفته ای و شب کما سحر حواقی و نهانه مرشدان ما
که یاد و نام سحر هم جا با ما بود . در روز بزرگت به تهران که روزگار این روشن باد
آماسی مادر بود عزیز این نامه پریت او این سها که اسید دارم قدر خودمان
را بداند و سحر با سحر .

سلام به خانم تراله همزنند

دوست
تراله